الهمزه

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا



آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۱۰۴. سوره الهمزه

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الهمزه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ (۱)

الَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ (۲)

يَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ (۳)

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَهِ (۴)

وَ ما أَدْراكَ مَا الْحُطَمَهُ (۵)

نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَهُ (۶)

الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ (۷)

إِنَّها عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَهٌ (۸)

فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ (۹)

آشنایی با سوره

۱۰۴- همزه [عیبجو و طعنه زن]

در این سوره از کسانی که از دیگران عیجبوئی کرده و با حرکات چشم و ابر و مسخره شان می کنند و به ثروتهای جمع شده خود مغرورند نکوهش شده است و وعده آتش به آنها داده شده و آیات تنذیری این سوره مربوط به آغاز دعوت و دوران درگیری با اشراف است. بعد از سوره قیامت نازل شده و از سوره های مکی است و ۹ آیه دارد.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{وَيْلٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لِكُلِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {هُمَزَةٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {لُمَزَةٍ} نعت تابع

{الَّذِی} بدل تابع {جَمَعَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مالاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَعَدَّدَهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{يَحْسَبُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {مالَهُ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَخْلَدَهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر

(هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف

{کَلَّا} حرف ردع {لَيُنْبَذَنَّ} (ل) حرف قسم / فعل مضارع، مبنی بر فتحه / نون تأکید ثقلیه / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِی} حرف جر {الْحُطَمَهِ} اسم مجرور یا در محل جر

{وَما} (و) حرف اعتراض / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَدْراكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {مَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْحُطَمَهُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{نارُ} مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْمُوقَدَهُ} نعت تابع

{الَّتِی} نعت تابع {تَطَّلِعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {عَلَی} حرف جر {الْأَفْئِدَهِ} اسم مجرور یا در محل جر

{إِنَّها} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُؤْصَدَهٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{فِی} حرف جر {عَمَدٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مُمَدَّدَهٍ} نعت تابع

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Waylun likulli humazatin lumazatin.۱

Allathee jamaAAa malan waAAaddadahu.۲

Yahsabu anna malahu akhladahu.۳

Kalla layunbathanna fee alhutamati.۴

Wama adraka ma alhutamatu.۵

Naru Allahi almooqadatu.۶

Allatee tattaliAAu AAala al-af-idati.۷

Innaha AAalayhim mu/sadatun.۸

Fee AAamadin mumaddadatin.۹

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

وای بر هر بدگوی عیبجویی، (۱)

که مالی گرد آورد و برشمردش. (۲)

پندارد که مالش او را جاوید کرده، (۳)

ولی نه! قطعاً در آتش خردکننده فرو افکنده خواهد شد. (۴)

و تو چه دانی که آن آتش خردکننده چیست؟ (۵)

آتش افروخته خدا[یی است. (۶)

[آتشی که به دلها می رسد. (۷)

و [آتشی که در ستونهایی دراز، آنان را در میان فرامی گیرد. (۸)

و در ستونهایی دراز (۹)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» وای بر هر عیبجوی مسخره کننده ای!

«۲» همان کس که مال فراوانی جمع آوری و شماره کرده [بی آنکه مشروع و نامشروع آن را حساب کند]!

«۳» او گمان می کند که اموالش او را جاودانه می سازد!

«۴» چنین نیست که می پندارد؛ بزودی در (حُطَمه) [= آتشی خردکننده] پرتاب می شود!

«۵» و تو چه می دانی (حُطمه) چیست؟!

«۶» آتش برافروخته الهی است،

«۷» آتشی که از دلها سرمی زند!

«۸» این آتش بر آنها فروبسته شده،

«۹» در ستونهای کشیده و طولانی!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

وای بر هر عیب جوی بدگوی! (۱)

همان که ثروتی فراهم آورده و [پی در پی] آن را شمرد [و ذخیره کرد.] (۲)

گمان می کند که ثروتش او را جاودانه خواهد کرد. (۳)

این چنین نیست، بی تردید او را در آن شکننده، اندازند؛ (۴)

و تو چه می دانی آن شکننده چیست؟ (۵)

آتش برافروخته خداست (۶)

[آتشی] که بر دل ها برآید و چیره شود. (۷)

آن آتش بر آنان سربسته است [که هیچ راه گریزی از آن ندارند؛] (۸)

[آتشی] در ستون هایی بلند و کشیده. (۹)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

وای بر هر عیب جوی هرزه زبان مراد ولید بن مغیره و اخنس بن شریق است که دایماز رسول (ص) و اصحابش عیبجوئی می کردند و تا قیامت بر هر که از نیکان و اهلایمان عیبجوئی کند شاملست (۱)

همان کسی که مالی جمع کرده و دایم به حساب و شماره اش سرگرم است (۲)

زدمی پندارد که مال و دارائی دنیا عمر ابدش خواهد بخشید (۳)

چنین نیست بلکه محققا به آتش دوزخ سوزان درافتد (۴)

زتشی که چگونه تصور سختی آن توانی کرد؟ (۵)

آن آتش را خشم خدا افروخته (۶)

شراره آن بر دلهای ناپاک پر از حرص دنیای کافران شعله ور است (۷)

زتشی که بر آنها از هر سو سخت احاطه کرده (۸)

و مانند ستونهای بلند زبانه کشیده است (۹)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

وای بر هر عیب جوی طعنه زن. (۱)

او خیال می کند که اموالش او را جاودان ساخته است. (۲)

او خیال می کند که اموالش او را جاودان ساخته است. (۳)

چنین نیست (که می پندارد) قطعاً او در (آتش) شکننده ای افکنده شود. (۴)

و تو چه دانی که (آتش) خوردکننده چیست؟ (۵)

آتش افروخته الهی، (۶)

که بر دلها راه یابد. (۷)

آن آتش بر آنان فرو بسته شده (و راه گریزی از آن نیست.) (۸)

در ستونهایی بلند و کشیده. (۹)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

وای بر هر بدگوی طعنه زننده [در پشت سر و پیش روی]، (۱)

آن که مالی را فراهم ساخته و آن را پی درپی می شمرد - به سبب دوست داشتن و لذت بردن از شمردنش -. (۲)

می پندارد که مالش وی را جاوید و پاینده می دارد. (۳)

چنین نیست [که می پندارد]، هرآینه در آن شکننده خردکننده - دوزخ - افکنده شود. (۴)

و تو چه دانی که آن شکننده خردکننده چیست؟ (۵)

آتش افروخته خداست. (۶)

آتشی که بر دلها برآید و چیره شود - دلها را فراگیرد -. (۷)

همانا آن آتش بر آنها فرو بسته شده است - درهای آن را بسته اند و گریزی از آن نیست -، (۸)

در ستونهایی دراز و کشیده. (۹)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

وای بر هر غیبت کننده عیبجویی ، (۱)

آن که مالی گرد کرد و حساب آن نگه داشت. (۲)

می پندارد که دارایی اش جاویدانش گرداند. (۳)

نه چنین است. که او را در حطمه اندازند. (۴)

و تو چه دانی که حطمه چیست؟ (۵)

آتش افروخته خداست، (۶)

که بر دلها غلبه می یابد. (۷)

و از هر سو در میانشان گرفته است، (۸)

در شعله هایی برافراشته . (۹)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

وای بر هر عیبجوی طعنه زن (۱)

همان که مالی گردآورد و شماره اش کرد (۲)

پندارد که مالش او را جاودانه می سازد (۳)

حاشا، بی شبهه به کام درهم شکن انداخته شود (۴)

و تو چه دانی که درهم شکن چیست (۵)

آتش الهی فروزان (۶)

همان که بر دلها راه یابد (۷)

بر ایشان لایه لایه فرو افتد (۸)

در ستونهایی بالا بلند (۹)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

وای بر هر نکوهشگری عیب جوی (۱)

آنکه گردآورد مالی را و شمردش (۲)

پندارد که مالش جاودان داردش (۳)

نه چنین است همانا انداخته شود در حُطَمه (۴)

و ندانستت چیست حُطَمه (۵)

آتش خدای افروخته (۶)

که چیره گردد بر دلها (۷)

همانا آن است بر ایشان افروخته (یا پوشیده) (۸)

در ستونهای کشیده (۹)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

,Woe to every scandal-monger and slanderer ۱

.who amasses wealth and counts it over ۲

!He supposes his wealth will make him immortal ۳

.No indeed! He will surely be cast into the Crusher ۴

?And what will show you what is the Crusher ۵

,It is] the fire of Allah, set ablaze] ۶

.which will overspread the hearts ۷

Indeed it will close in upon them ۸

.in outstretched columns ۹

ترجمه انگلیسی شاکر

(Woe to every slanderer, defamer, (۱

(Who amasses wealth and considers it a provision (against mishap); (۲

(He thinks that his wealth will make him immortal. (۳

(Nay! he shall most certainly be hurled into the crushing disaster, (۴

(And what will make you realize what the crushing disaster is? (۵

(It is the fire kindled by Allah, (۶

(Which rises above the hearts. (۷

(Surely it shall be closed over upon them, (۸

(In extended columns. (۹

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

How awful [will it be] for every backbiting slanderer (۱)

!who hoards wealth and keeps on adding to it (۲)

.He reckons that his money will make him immortal (۳)

!Nevertheless he will be flung into the Bonecrusher (۴)

?What will make you realize what the Bonecrusher is (۵)

It is] God's kindled fire which leaps up] (۶)

.to clutch at one's vitals (۷)

It will be vaulted over them (۸)

.in outstretched columns (۹)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Woe unto every backbiter, slanderer, (۱

(who has gathered riches and counted them over (۲

(thinking his riches have made him immortal! (۳

(No indeed; he shall be thrust into the Crusher; (۴

(and what shall teach thee what is the Crusher? (۵

(The Fire Of God kindled (۶

(roaring over the hearts (۷

(covered down upon them, (۸

(in columns outstretched. (۹

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Woe unto every slandering traducer, (۱

(Who hath gathered wealth (of this world) and arranged it. (۲

(He thinketh that his wealth will render him immortal. (۳

(Nay, but verily he will be flung to the Consuming One. (۴

(Ah, what will convey unto thee what the Consuming One is! (۵

(It is) the fire of Allah, kindled, (۶)

(Which leapeth up over the hearts (of men). (۷

(Lo! it is closed in on them (۸

(In outstretched columns. (۹

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Woe to every (kind of) scandal-monger and backbiter. (۱

(Who pileth up wealth and layeth it by (۲

(Thinking that his wealth would make him last for ever! (۳

(By no means! He will be sure to be thrown into that which breaks to pieces. (۴

(And what will explain to thee That which Breaks to Pieces? (۵

(It is) the Fire of (the Wrath of) Allah kindled (to a blaze) (۶)

(The which doth mount (Right) to the Hearts: (۷

(It shall be made into a vault over them (۸

(In columns outstretched. (۹

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

,Malheur à tout calomniateur diffamateur .۱

,qui amasse une fortune et la compte .۲

.pensant que sa fortune l'immortalisera .۳

.Mais non! Il sera certes, jeté dans la Hutamah .۴

?Et qui te dira ce qu'est la Hutamah .۵

Le Feu attisé d'Allah .۶

.qui monte jusqu'aux coeurs .۷

,Il se refermera sur eux .۸

.en colonnes (de flammes) étendues .۹

ترجمه اسپانیایی

۱. Ay de todo aquél que difame, que critique¡,

۲. que amase hacienda y la cuente una y otra vez,

۳. creyendo que su hacienda le hará inmortal!

۴. ¡No! ¡Será precipitado, ciertamente, en la hutama¡!

۵. Y ¿cómo sabrás qué es la hutama ?

۶. Es el fuego de Alá encendido,

۷. Que llega hasta las entrañas.

۸. Se cerrará sobre ellos

۹. en extensas columnas.

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnنdigen, des Barmherzigen.

۱. Wehe jedem Lنsterer, Verleumder,

۲. Der Reichtum zusammengeschart hat und ihn berechnet Mal um Mal.

۳. Er wنhnt, sein Reichtum habe ihn unsterblich gemacht.

۴. Nein! er wird sicherlich bald in das Verzehrende geschleudert werden.

۵. Und was lehrt dich wissen, was das Verzehrende ist? –

۶. Das Feuer Allahs, das entzündete,

۷. Das über die Herzen hinweg züngelt.

۸. Es wird sich wِlben über ihnen

۹. In ausgestreckten Sنulen.

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. Guai ad ogni diffamatore maldicente,

۲. che accumula ricchezze e le conta ;

۳. pensa che la sua ricchezza lo renderà immortale?

۴. No, sarà certamente gettato nella Voragine .

۵. E chi mai ti farà comprendere cos'è la Voragine ?

۶. [E'] il Fuoco attizzato di Allah,

۷. che consuma i cuori

۸. Invero [si chiuderà] su di loro ,

۹. in estese colonne .

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Горе всякому хулителю - поносителю,

۲. который собрал богатство и приготовил его!

۳. Думает он, что богатство его увековечит.

۴. Так нет же! Будет ввергнут он в "сокрушилище".

۵. А что даст тебе знать, что такое "сокрушилище"?

۶. Огонь Аллаха воспламененный,

۷. который вздымается над сердцами!

۸. Он над ними воздвигнут сводом

۹. на колоннах вытянутых.

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

۱- Bütün inceden-inceye alay eden kovucularn vay hallerine.

۲- ض ylesine ki mal yًar ve onu sayar-durur.

۳- Sanr ki gerçekten de mal, onu ebedîle tirir.

۴- ف ِyle deíl, andolsun ki o, krp dkِen, silip süpüren cehenneme atlr.

۵- Ve ne bildirdi sana, o krp dkِen, silip süpüren cehennem nedir?

۶- Allah'n tutu turulmu bir ate idir.

۷- ض ylesine ate ki yürekleri sarar, kaplar.

۸- ق üphe yok ki üstlerine kaplar kapanm tr.

۹- Upuzun uzatlm direklerle.

ترجمه آذربایجانی

Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə!

۱. (Dalda) qeybət edib (üzdə) tə'nə vuran hər kəsin vay halına!

۲. O kimsə ki, mal yığıb onu dönə-dönə sayar (çoxaldar).

۳. Və elə zənn edər ki, mal-dövləti onu əbədi yaşadacaqdır.

۴. Xeyr! (Heç də onun güman etdiyi kimi deyildir). O mütləq (Cəhənnəmin alt mərtəbələrindən biri olan) Hütəməyə atılacaqdır!

٥. Sən nə bilirsən (haradan bilirsən) ki, Hütəmə nədir?!

٦. O, Allahın yanar odudur.

٧. Elə bir od ki, ürəkləri yandırıb-yaxar.

٨. O, belələrinin (qeybətçilərin və tə'nə vuranların) üzünə qapanıb kilidlənəcəkdir.

٩. Onlar (Cəhənnəmdə) hündür sütunlara bağlanmış olacaqlar!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

١. □ر طعن آمیز اشارتی□ کرن□ وال□ چغل خور کی خرابی □□

٢. جو مال جمع کرتا اور اس کو گن گن کر رک□تا □□

٣. (اور) خیال کرتا □□ ک□ اس کا مال اس کی □میش□ کی زندگی کا موجب □و گا

٤. □ر گز ن□ی□ و□ ضرور حطم□ می□ □الا جائ□ گا

٥. اور تم کیا سمج□□ حطم□ کیا □□؟

٦. و□ خدا کی ب□□کائی □وئی آگ □□

٧. جو دلو□ پر جا لپ□□ گی

٨. (اور) و□ اس می□ بند کر دیئ□ جائی□ گ□

٩. (یعنی آگ ک□) لمب□ لمب□ ستونو□ می□

ترجمه پشتو

١. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□. "ویل" (د جهنم کنده) د□ وی د هر یو عیب □ر مسخره کوونکی لره

٢. هغه (عیب □ر) چ□ مال ی□ په وار وار شم□رل□ او جمع ک□□ ی□ □ د□ □

۳. هغه دا □مان کوی چ□ مال به ی□ تل ژوند□ ولری

۴. نه داس□ نه ده بلکه قسم د□ چ□ خامخا به د□ په "حُطمه" (سو□وونک□، ماتونک□ اور) ک□□ وغور□ول شی

۵. او تا ته □ه پته ده چ□ "حُطمه" □ه ش□ د□؟

۶. هغه د الله بل ک□□ شو□ اور د□

۷. (هغه اور) چ□ له ز□ونو خیژی (د کافرانو په ناپاک ز□ۀ ل□یدل□ د□

۸. دا اور په دوی باند□ ت□ل□ شو□ د□ (له د□ خلاص□ نه لری)

۹. (د د□ لمب□) د او□دو را□کلیو شوو ستنو په شان (دی)

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Ewanê ku bi zimanê xwe bi (merivan) tirana dikin û bi çav û birûyê xwe va niqandinêdikin (me¬rivan didine nîşanê hev) hene! Xwelî li wan hemûyan be.

۲. Ewî mal civandîye qe nahewe, tim ewî malî dihijmire.

۳. Ewa guman dike, ku malêewî (di cihanê da) tim carî bide jînandinê.

۴. Na! (bira ewa wusa guman neke) bi rastî ewê li bal (doja bi nav) Hutem da bê avînê.

۵. (Muhemmed!) tu ji ku dizanî, ka Hutem çîye?

۶. (pêketîye) ewa agirê Yezdan ê.

۷. Ewa (agira) li ser dilan bilind dibe (qe ji dilan dernakeve).

۸. Bi rastî (derê wê dojê) li ser wan hatîye girtinê.

۹. Ewan

.di (nava) sitünê direj da (bi giredayî) wê bi mînin

ترجمه اندونزی

(Sesungguhnya api itu ditutup rapat atas mereka,(۸

(sedang mereka itu. diikat pada tiang- tiang yang panjang.(۹) (۱

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah (۲

(lagi Maha Penyayang. (۳

Apakah kamu tidak memperhatikan bagaimana Tuhanmu telah bertindak terhadap (tentara bergajah. (۲) (۴

Bukankah Dia telah menjadikan tipu daya mereka (untuk menghancurkan Kakbah) itu (sia-sia,(۲) (۵

(Dan Dia mengirimkan kepada mereka burung yang berbondong- bondong,(۳) (۶

(yang melempari mereka dengan batu (berasal) dari tanah yang terbakar,(۴) (۷

(lalu Dia menjadikan mereka seperti daun- daun yang dimakan (ulat).(۵) (۸

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah (۹

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Kecelakaan besar bagi tiap-tiap pencaci, pengeji, (۱

(Yang mengumpulkan harta dan berulang-ulang menghitung kekayaannya; (۲

(Ia menyangka bahawa hartanya itu dapat mengekalkannya (dalam dunia ini)! (۳

(Tidak! Sesungguhnya dia akan dicampakkan ke dalam "Al-Hutamah". (۴

(Dan apa jalannya engkau dapat mengetahui, apa dia "Al-Hutamah" itu? (۵

(Al-Hutamah) ialah api Allah yang dinyalakan (dengan perintahNya), - (۶)

(Yang naik menjulang ke hati; (۷

(Sesungguhnnya api neraka itu ditutup rapat atas mereka. (۸

(Mereka terikat di situ) pada batang-batang palang yang melintang panjang. (۹)

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Ole wake kila safihi, msengenyaji .۱

.Ambaye amekusanya mali na kuyahesabu .۲

.Anadhani kuwa mali yake yatambakisha milele .۳

!Sivyo, lazima atatupwa katika Hutama .۴

.Na nini kitakujulisha ni nini Hutama .۵

.Ni Moto wa Mwenyeezi Mungu uliowashwa .۶

.Ambao unapanda nyoyoni .۷

.Hakika huo (Moto) utafungwa juu yao .۸

.Ndani ya nguzo ndefu ndefu .۹

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۶۱۴

(۱۰۴) سوره همزه مکی است و نه آیه دارد (۹)

[سوره الهمزه (۱۰۴): آیات ۱ تا ۹] ترجمه آیات به نام اللّه که رحمان و رحیم است.

وای به حال هر طعنه زن عیب جوی (۱).

کسی که مالی را جمع می کند و از شمردن مکرر آن لذت می برد (۲).

گمان می کند که مال او وی را برای ابد از مرگ نگه می دارد (۳).

نه، چنین نیست به طور حتم در حطمه اش می افکنند (۴).

و تو چه می دانی که حطمه چیست؟ (۵).

آتش فروزان و خرد کننده خداست (۶).

آتشی که نه تنها ظاهر جسم را می سوزاند بلکه بر باطن و جان انسان نیز نزدیک می شود (۷).

آتشی که دربش به روی آنان بسته می شود (۸).

در ستونهای بلند و کشیده شده (۹).

بیان آیات این سوره تهدید شدیدی است به کسانی که عاشق جمع مالند، و می خواهند با مال بیشتر خود بر سر و گردن مردم سوار شوند، و بر آنان کبریایی بفروشند، و به همین جهت از مردم عیب هایی می گیرند که عیب نیست و این سوره در مکه نازل شده است.

[تهدید شدید به گرد آورندگان مال و ذکر اوصاف آنان که" همزه" اند و" لمزه" و مال خود را مایه جاودانی می پندارند و ...]

" وَيْلٌ

لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ" در مجمع البيان گفته: كلمه" همزه" به معناى كسى است كه بدون جهت بسيار به ديگران طعنه مى زند و عيب جويى و خرده گيريهايى مى كند كه در واقع عيب نيست. و اصل ماده" همز" به معناى شكستن است، و كلمه" لمز" نيز به معناى عيب است پس" همزه" و" لمزه" هر دو به يك معنا است.

ولى بعضى گفته اند: بين آن دو فرقى هست، و آن اين است" همزه" به آن كسى گويند كه دنبال سر مردم عيب مى گويد و خرده مى گيرد، و اما" لمزه" كسى را گويند كه پيش روى طرف خرده مى گيرد- نقل از ليث.

و بعضى گفته اند: همزه كسى را گويند كه همنشين خود را با سخنان زشت آزار دهد، و لمزه آن كسى است كه با چشم و سر عليه همنشين خود اشاره كند، و به اصطلاح فارسى تقليد او را در آورد. آن گاه مى گويد صيغه" فعله" براى مبالغه در صفتى بنا شده كه باعث مى شود فعل مناسب با آن صفت از صاحب آن صفت زياد سر بزند، و خلاصه فعل مذكور عادتش شده باشد، مثلا- به مردى كه زياد زن مى گيرد، مى گويند، فلانى مردى" نكحه" است، و به كسى كه زياد مى خندد، مى گويد فلانى" ضحكه" است" همزه و لمزه" هم از همين باب است «۱».

پس معناى آيه اين است كه: واى بر هر كسى كه بسيار مردم را عيبگويى و غيبت مى كند. البته اين دو كلمه به معانى ديگرى نيز تفسير شده، و در نتيجه آيه را هم به معانى مختلفى معنا كرده اند.

" الَّذِي جَمَعَ مالًا وَ عَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ" اين آيه،" همزه" و" لمزه" را بيان مى كند،

و اگر کلمه" مالا" را نکره آورد به منظور

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۷.

تحقیر و ناچیز معرفی کردن مال دنیا بوده، چون مال هر قدر هم که زیاد و زیادتر باشد دردی از صاحبش را دوا نمی کند، تنها سودی که به حالش دارد همان مقداری است که به مصرف حوائج طبیعی خودش می رساند، مختصری غذا که سیرش کند، و شربتی آب که سیرابش سازد، و دو قطعه جامه که به تن کند.

و کلمه" عدده" از ماده" عد" به معنای شمردن است، می فرماید شخصی که همزه و لمزه است از بس عاشق مال و حریص بر جمع آن است، مال را روی هم جمع می کند و پی در پی آن را می شمارد، و از بسیار بودن آن لذت می برد.

ولی بعضی «۱» گفته اند: معنایش این است که مال را عده و ذخیره می کند برای روزی که مورد هجوم ناملایمات روزگار واقع شود، که بنا بر این، کلمه" عدده" دیگر به معنای شمردن نیست.

" يَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ"- یعنی او خیال می کند مالی که برای روز مبادا جمع کرده زندگی جاودانه به او می دهد، و از مردنش جلوگیری می نماید، بنا بر این منظور از جمله" اخلده" که صیغه ماضی است، معنای مضارع- آینده- است، به قرینه جمله" یحسب" که آن نیز مضارع است.

پس انسان نامبرده به خاطر اخلاد در ارض و چسبیدنش به زمین و زندگی مادی زمینی، و فرو رفتنش در آرزوهای دور و دراز، از مال دنیا به آن مقداری که حوائج ضروری زندگی کوتاه دنیا و ایام گذرای آن را کفایت کند قانع نمی شود، بلکه هر قدر مالش زیادتر شود حرصش

تـا بی نهـایت زیـادتر می گردد، پس از ظـاهر حـالش پیـداست که می پنـدارد مـال، او را در دنیـا جـاودان می سـازد، و چـون جاودانگی و بقای خود را دوست می دارد، تمام همش را صـرف جمع مال و شـمردن آن می کند، و وقتی جمع شد و خود را بی نیاز احساس کرد، شروع به یاغی گری نموده، بر دیگران تفوق و استعلا می ورزد، هم چنان که در جای دیگر فرمود:

" إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى «۲»، و این استکبار و تعدی اثری که برای آدمی دارد همز و لمز است.

از اینجـا روشن می گردد که جمله" يَحْسَبُ أَنَّ مـالَهُ أَخْلَدَهُ" به منزله تعلیل است برای جمله" الَّذِي جَمَعَ مالًا وَ عَدَّدَهُ"، و می فهماند اگر مال پشیز دنیا را جمع می کند و می شمارد، انگیزه و علتش پندار غلطی است که دارد، و این خطای عملیش مستند به خطای فکری او

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۸.

(۲) آدمی حتمـا دچـار طغیـان می شـود در صـورتی کـه خـود را بی نیـاز احسـاس کنـد. سـوره علـق، آیـه ۷.

است، که پنداشـته مـال او را جـاودان می سـازد، و نیز جمله" الَّذِي جَمَعَ ..." به منزله تعلیـل است برای جمله" وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ"، و می فهماند علت اینکه ویل را نثار هر همزه و لمزه کردیم این است که او مال پشیز دنیا را جمع می کند و می شمارد.

" كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ" این جمله ردع و تخطئه پنـدار غلـط او است، که می پنـدارد مـال، جـاودانه اش می کنـد، و لام در کلمه" لینبـذن" لام سوگنـد است، و واژه" نبـذ" به معنـای پرت کردن و دور انـداختن چیزی است. و کلمه" حطمه" (بر وزن همزه و نیز بر وزن

لمزه و نكحه و ضحكه) صيغه مبالغه است، و مبالغه در حطم (شكستن) را مى رساند، البته به معناى خوردن هم استعمال شده، و اين كلمه يكى از نامهاى جهنم است چون جمله" نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ" آن را به آتش جهنم تفسير كرده.

و معناى آيه اين است كه: نه، او اشتباه كرده، مال دنيايش جاودانش نمى سازد، سوگند مى خورم كه به زودى مى ميرد و در حطمه اش پرت مى كنند.

" وَ ما أَدْراكَ مَا الْحُطَمَةُ" و تو نمى دانى حطمه چه حطمه اى است؟! اين جمله تعظيم و هول انگيزى حطمه را مى رساند.

[معناى اينكه در وصف آتش جهنم فرمود:" الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ" و معناى" فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ"]

" نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ"" ايقاد نار" به معناى شعله ور ساختن آتش است. و كلمه" اطلاع و طلوع بر هر چيز" به معناى اشراف بر آن چيز، و ظاهر شدن آن است، و كلمه" افئده" جمع كلمه" فؤاد" است كه به معناى قلب است، و مراد از قلب در اصطلاح قرآن كريم (عضو صنوبرى شكل كه تلمبه خون براى رساندن آن به سراسر بدن است نيست بلكه) چيزى است به نام نفس انسانيت، كه شعور و فكر بشر از آن ناشى مى شود.

و گويا مراد از" اطلاع آتش بر قلوب" اين است كه آتش دوزخ باطن آدمى را مى سوزاند، همانطور كه ظاهرش را مى سوزاند، به خلاف آتش دنيا كه تنها ظاهر را مى سوزاند.

قرآن درباره سوزاندن آتش جهنم فرموده:" وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَةُ" «۱».

" إِنَّها عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ" يعنى آتش بر آنان منطبق است، به اين معنا كه از آنان احدى بيرون آتش نمى ماند،

---

(۱) آتش گيرانه اش انسان و سنگ است. سوره بقره، آيه ۲۴.

و از داخل آن نجات نمی یابد.

" فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ" کلمه" عمد"- با فتحه عین و فتحه میم- جمع عمود (ستون) است، و کلمه" ممدده" اسم مفعول از مصدر تمدید است، و تمدید مبالغه در مد (کشیدن) است.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: منظور از" عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ" گل میخ هایی است که اهل عذاب را میخکوب می کند.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: عمد ممدده تنه های درختان است که چون مقطار، زندانی را با آن می بندند، و" مقطار" چوب و یا تنه درختی بسیار سنگین است، که در آن سوراخهایی باز می کردند تا پاهای دزدان و سایر مجرمین زندانی را در آن سوراخها کنند، بعضی دیگر معانی دیگری برای آن کرده اند.

بحث روایتی [(روایاتی در باره شان نزول سوره همزه، معنای" همزه" و" لمزه" و ... مراد از" عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ")]

در روح المعانی در ذیل آیه" وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ" گفته است این سوره بنا به روایتی که ابن ابی حاتم از طریق ابن اسحاق از عثمان بن عمر نقل کرده، در شان ابی بن خلف و بنا به روایتی که سدی نقل کرده در شان ابی بن عمر و ثقفی، معروف به اخنس بن شریق نازل شده، چون مردی هرزه دهن بود، بسیار غیبت مردم را می کرد، و به آنان تهمت می زد و بنا بر آنچه ابن اسحاق نقل کرده امیه بن خلف جمحی نسبت به رسول خدا (ص) همز و لمز می کرد، و بنا بر آنچه ابن جریر و غیر او از مجاهد نقل کرده اند، در باره جمیل بن عامر و بنا بر آنچه دیگران گفته اند در شان ولید بن مغیره و بدگوئیش نسبت به رسول خدا (ص) و سعی

در تنقیص آن جناب نازل شده، و بنا بر قولی دیگر در شان عاص بن وائل نازل شده است «۳».

مؤلف: روح المعانی سپس گفته: ممکن است در باره همه نامبردگان نازل شده باشد «۴». ولی به نظر ما بعید نیست که راویان احادیث نامبرده، هر یک به سلیقه خود سوره را بر یکی از نامبردگان تطبیق کرده اند، و از اینگونه تطبیق ها در روایات شان نزول بسیار است.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۸.

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۳۲.

(۳ و ۴) تفسیر روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۳۰.

و در تفسیر قمی در معنای کلمه" لمزه" آمده که این کلمه به کسی اطلاق می شود که با سر و گردن خود ژست می گیرد، و چون فقیری و یا سائلی را ببیند ناراحت می شود. و در معنای جمله" الَّذِی جَمَعَ مالًا وَ عَدَّدَهُ" آمده: یعنی می شمارد و سر جایش می گذارد «۱».

و در همان تفسیر در ذیل آیه" الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ" آمده که بر دلها شعله می زند، و ابو ذر غفاری (رضی اللّه عنه) فرموده: به متکبرین دو چیز را بشارت دهید، یکی اینکه به سینه هایشان داغ بگذارند و دیگر اینکه پشتشان را بر زمین بکشند. و در ذیل آیه" إِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَهٌ" آمده که آتش دوزخ همه اهل دوزخ را فرا می گیرد" فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ"، یعنی وقتی کنده و زنجیرها بر آنان استوار می گردد به خدا سوگند که پوستشان را می خورد «۲».

و در مجمع البیان است که عیاشی به سند خود از محمد بن نعمان احول از حمران بن اعین از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: کفار و مشرکین در قیامت اهل

توحید را که به خاطر گناهان در آتش شده اند سرزنش می کنند، که امروز نمی بینیم که توحید شما دردی از شما دوا کرده باشد، چون می بینیم خدا فرقی میان ما و شما نگذاشت، در این هنگام خدای تعالی برای اهل توحید غیرت به خرج می دهد و به ملائکه دستور می دهد اهل توحید را شفاعت کنید، آنان هر کس را که خدا خواسته باشد شفاعت می کنند، سپس به انبیا دستور می دهد شفاعت کنید، آنان هم هر کسی را که خدا خواسته باشد شفاعت می کنند، سپس به مؤمنین دستور می دهد شفاعت کنید، مؤمنین نیز هر کس را که خدا خواسته باشد شفاعت می کنند، آن گاه خدای تعالی می فرماید: من از همه اینان مهربانترم، به رحمت من از آتش خارج شوید، و همه چون مور و ملخ بیرون می آیند.

آن گاه امام باقر (ع) فرمود: سپس عمد کشیده می شود و راه نجات را برویشان می بندد و به خدا سوگند که خلود از اینجا شروع می شود «۳».

(۱ و ۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۱.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۳۸.

تفسیر نمونه

جمعی از مفسران چنین گفته اند که آیات این سوره درباره ((ولید بن مغیره)) نازل شده است که در پشت سر پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) غیبت می کرد، و در پیش رو طعن و استهزاء می نمود.

بعضی دیگر آن را درباره افراد دیگری از سران شرک و دشمنان کینه توز و سرشناس اسلام مانند ((اخنس بن شریق)) و ((امیه بن خلف)) و ((عاص بن وائل)) دانسته اند.

ولی چنانچه این شاءن نزولها را بپذیریم باز عمومیت مفهوم آیات شکسته نمی شود،

بلکه شامل تمام کسانی است که دارای این صفاتند.

سوره همزه

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۹ آیه است.

محتوی و فضیلت سوره همزه

این سوره که از سوره های مکی است از کسانی سخن می گوید که تمام هم خود را متوجه جمع مال کرده ، و تمام ارزشهای وجودی انسان را در آن خلاصه می کنند، سپس نسبت به کسانی که دستشان از آن خالی است به دیده حقارت می نگرند و آنها را به باد استهزا می گیرند.

این ثروت اندوزان مستکبر، و خودخواهان حیله گر چنان از باده کبر و غرور مست می شوند که از تحقیر دیگران و عیب جوئی و استهزا و غیبت آنها لذت می برند و با آن تفریح می کنند.

و در پایان سوره از سرنوشت دردناک آنها سخن می گوید که چگونه به صورت حقارت آمیزی در دوزخ پرتاب می شوند، و آتش سوزان جهنم قبل از هر چیز بر قلب آنها مسلط می گردد، و روح و جان آنها را که کانون این همه کبر و غرور و این همه شرارت بود به آتش می کشد، آتشی سوزان و مستمر و طولانی . در فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است : من قراء سوره الهمزه اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من استهزاء بمحمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و اصحابه : هر کس این سوره را تلاوت کند به عدد هر یک از کسانی که محمد و یارانش را استهزاء کردند ده حسنه به او داده می شود. <۱>

و

در حدیثی از امام صادق می خوانیم : هر کس آن را در نماز فریضه ای بخواند فقر از او دور می شود، روزی به او رو می آورد، و مرگهای زشت و بد از او دفع می گردد. <۲>

تفسیر :

وای بر عیبجویان و غیبت کنندگان !

این سوره با تهدیدی کوبنده آغاز می شود می فرماید: وای بر هر عیب جوی مسخره کننده ای ! (ویل لکل همزه لمزه)

آنها که با نیش زبان و حرکات ، دست و چشم و ابرو در پشت سر و پیش رو، دیگران را استهزاء کرده ، یا عیب جوئی و غیبت می کنند، یا آنها را هدف تیرهای طعن و تهم قرار می دهند.

((همزه)) و ((لمزه)) هر دو صیغه مبالغه است <۳> اولی از ماده ((همز)) در اصل به معنی شکستن است و از آنجا که افراد عیب جو و غیبت کننده شخصیت دیگران را درهم می شکنند به آنها همزه اطلاق شده .

و ((لمزه)) از ماده ((لمز)) (بر وزن رمز) در اصل به معنی غیبت کردن و عیب جوئی نمودن است .

در اینکه آیا این دو واژه به یک معنی است ، و اشاره به غیبت کنندگان و عیب جویان می کند؟ یا در میان این دو فرقی است ؟ مفسران احتمالات زیادی داده اند، بعضی آنها را به یک معنی گرفته اند، و بنابراین ذکر این دو با هم برای تاءکید است .

ولی بعضی گفته اند ((همزه)) به معنی غیبت کننده و ((لمزه)) به معنی عیب جو است .

بعضی دیگر ((همزه)) را به معنی کسانی که با

اشارت دست و سر عیب جوئی

می کنند و لمزه را به معنی کسانی که با زبان این کار را انجام می دهند دانسته اند.

بعضی اولی را اشاره به عیب جوئی روبرو، و دومی را به عیب جوئی پشت سر می دانند.

بعضی اولی را به معنی عیب جوئی آشکار، و دومی را عیب جوئی پنهان و با اشاره چشم و ابرو شمرده اند.

و گاه گفته شده هر دو به معنی کسی است که مردم را با القاب زشت و زننده یاد می کند.

و بالاخره در سخنی از ابن عباس آمده است که در تفسیر این دو چنین می گفت : هم المشاؤ ون بالنمیمه ، المفرقون بین الاحبه ، الناعتون للناس بالعیب : آنها کسانی هستند که سخن چینی می کنند، و میان دوستان جدائی می افکنند، و مردم را با عیوب توصیف می کنند. <۴>

گویا ابن عباس این سخن را از حدیثی که از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده است استفاده کرده ، آنجا که فرمود: الا انبئکم بشرارکم ؟ قالوا: بلی یا رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) قال : المشاؤ ون بالنمیمه ، المفرقون بین الاحبه ، الباغون للبرآء المعایب : آیا شما را از شریرترین افراد خبر دهم ؟ گفتند: آری ای رسول خدا! فرمود: آنها که بسیار سخن چینی می کنند، در میان دوستان جدائی می افکنند، و برای افراد پاک و بی گناه در جستجوی عیوبند. <۵>

ولی از مجموع کلمات ارباب لغت استفاده می شود که این دو واژه به یک معنی است ، و مفهوم

وسیعی دارد که هر گونه عیب جوئی و غیبت و طعن و استهزاء به وسیله زبان و علائم و اشارات و سخن چینی و بدگوئی را شامل می شود.

به هر حال تعبیر به ((ویل)) تهدید شدیدی است نسبت به این گروه ، و اصولاً آیات قرآن موضع گیری سختی در برابر اینگونه افراد نموده ، و تعبیراتی دارد که درباره هیچ گناهی مانند آن دیده نمی شود، مثلا بعد از آنکه منافقان کوردل را به خاطر سخریه مؤ منان به عذاب الیم تهدید می کند، می فرماید: استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعین مره فلن یغفر الله لهم : چه برای آنها استغفار کنی و چه نکنی ، حتی اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی خداوند آنها را هرگز نمی بخشد (توبه ۸۰).

شبیه همین معنی در باره منافقانی که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) را استهزا می کردند در سوره منافقون آیه ۵ آمده است .

اصولا آبرو و حیثیت اشخاص از نظر اسلام بسیار محترم است ، و هر کاری که موجب تحقیر مردم گردد گناه بزرگی است ، در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است : اذل الناس من اهان الناس : ذلیل ترین مردم کسی است که به مردم توهین کند!. <۶>

شرح بیشتری در این زمینه ذیل آیه ۱۱ و ۱۲ سوره حجرات (جلد ۲۲ صفحه ۱۷۷ تا ۱۹۵) آورده ایم .

سپس به سرچشمه این عمل زشت (عیب جوئی و استهزاء) که غالبا از کبر و غرور ناشی از ثروت مایه می گیرد)

پرداخته ، می افزاید: همان کسی که مال را جمع آوری و شماره کرده بی آنکه حساب مشروع و نامشروع آنرا کند (الذی جمع مالا و عدده).

آنقدر به مال و ثروت علاقه دارد که پیوسته آنها را می شمرد، و از برق درهم و دینار، و پولهای دیگر، لذت می برد و شادی می کند.

هر درهم و دیناری برای او بتی است ، نه تنها شخصیت خویش که تمام شخصیتها را در آن خلاصه می بیند، و طبیعی است که چنین انسان گمراه و ابلهی مؤ منان فقیر را پیوسته به باد سخریه بگیرد.

((عدده)) در اصل از ماده ((عد)) به معنی شمارش است ، بعضی نیز احتمال داده اند که از ((عده)) (بر وزن غده) به معنی آماده کردن این اموال و ذخیره نمودن برای مشکلات و روز مبادا است .

بعضی نیز آن را به امساک و نگهداری تفسیر نموده اند.

ولی معنی اول از همه ظاهرتر است .

به هر حال آیه ناظر به ثروت اندوزانی است که مال را نه به عنوان یک وسیله بلکه به عنوان یک هدف می نگرند، و در جمع آوری آن هیچ قید و شرطی قائل نیستند، از حلال و حرام و تجاوز بر حقوق دیگران ، از طریق شرافتمندانه و یا طرق پست و رذیلانه آن را جمع آوری می کنند، و آنرا تنها نشانه عظمت و شخصیت می دانند.

آنها مال را برای رفع نیازهای زندگی نمی خواهند، و به همین دلیل هر قدر بر اموالشان افزوده شود حرصشان بیشتر می گردد، و گرنه مال در حدود معقول و از طرق مشروع نه تنها مذموم

نیست ، بلکه در قرآن مجید گاهی از آن به عنوان ((فضل الله)) تعبیر شده ، آنجا که می فرماید: و ابتغوا من فضل الله (جمعه - ۱۰) و در جای دیگر از آن تعبیر به خیر می کند: کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه : بر شما مقرر شده که وقتی مرگ یکی از شما فرا رسد اگر خیری از خود به یادگار گذارده وصیت کند.

چنین مالی مسلما نه مایه طغیان است ، نه وسیله تفاخر، نه بهانه استهزای دیگران ، اما مالی که معبود است و هدف نهائی است ، و صاحبان آن را همچون ((قارون)) دعوت به طغیان می کند ننگ است و ذلت ، و مصیبت است و نکبت ،

و مایه دوری از خدا و خلود در آتش دوزخ است .

و غالبا جمع آوری کمیت زیادی از این مال جز با آلودگیهای فراوان ممکن نمی شود.

لذا در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهماالسلام) می خوانیم : که فرمود: لا یجتمع المال الا بخمس خصال : بخل شدید، و امل طویل ، و حرص غالب ، و قطیعه رحم ، و ایثار الدنیا علی الاخره : مال جز با پنج خصلت در یک جا جمع نمی شود: بخل شدید، آرزوهای دور و دراز، حرص غالب ، قطع رحم ، و مقدم داشتن دنیا بر آخرت . <۷>

زیرا کسانی که سخاوتمندند و گرفتار آرزوهای دور و دراز نیستند مراقب حلال و حرامند، به ارحام خود کمک می کنند، و غالبا اموال نزد آنها جمع نمی شود، هر چند درآمدشان زیاد باشد.

در آیه بعد

می افزاید: این انسان زراندوز و مال پرست گمان می کند اموالش سبب جاودانگی او است (یحسب ان ماله اخلده). <۸>

جالب اینکه ((اخلد)) در اینجا به صورت فعل ماضی آمده ، یعنی او گمان می کند اموالش او را به صورت یک موجود جاودانه در آورده است ، نه مرگ می تواند به سراغ او آید، نه بیماریها و حوادث جهان مشکلی برای او ایجاد می کند، چرا که مشکل گشا در نظرش تنها مال و ثروت است و این مشکل گشا

را در دست دارد.

چه پندار غلط و خیال خامی ؟ اموالی که آنقدر در اختیار قارون بود که کلید گنجهایش را چندین مرد زورمند به زحمت برمی داشت ، ولی به هنگام حمله عذاب الهی نتوانستند مرگ او را ساعتی به تاءخیر اندازند، و خداوند او و گنجهایش را در یک لحظه با یک زمین لرزه مختصر در زمین فرو برد: فخسفنا به و بداره الارض (قصص - ۸۱).

اموالی که نمونه کاملش در دست فراعنه مصر بود، ولی به مصداق کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین : چه بسیار باغها و چشمه ها از خود به جای گذاشتند و زراعتها و قصرهای جالب و گرانقیمت و نعمتهای فراوان دیگر که در آن متنعم بودند (دخان - ۲۵ تا ۲۷) ولی همه اینها به آسانی در عرض ساعتی به دیگران رسید: کذلک و اورثناها قوما آخرین (دخان - ۲۸).

و لذا در قیامت که پرده ها کنار می رود آنها به اشتباه بزرگشان پی می برند و فریادشان بلند می شود: ما اغنی عنی

ماليه هلك عنى سلطانيه : مال و ثروتم هرگز مرا بى نياز نكرد، قدرت من نيز از دست رفت (حاقه - ۲۸ و ۲۹). اصولا انسان از فنا و نيستى متنفر است ، و طرفدار خلود و جاودانگى است ، و همين علاقه درونى به ما در مباحث معاد كمك مى كند كه بدانيم انسان براى جاودانگى آفريده شده است ، و الا غريزه عشق به جاودانگى در او نبود.

ولى اين انسان مغرور و خودخواه و دنياپرست گاه جاودانگى خود را در امورى مى بيند كه درست مايه فنا و نيستى او است ، فى المثل مال و مقام را كه غالبا دشمنان بقاى او هستند وسيله جاودانگى مى شمرد.

از اين بيان روشن شد كه پندار جاودانگى به وسيله مال دليلى براى جمع مال ، و جمع مال نيز عاملى براى استهزاء و سخريه ديگران در نظر اين كوردلان

محسوب مى شود.

قرآن در پاسخ اين گروه مى فرمايد: چنان نيست كه او مى پندارد (كلا).

بلكه به زودى با كمال ذلت و حقارت در آتشى خرد كننده پرتاب مى شود! (لينبذن فى الحطمه).

بعد ((حطمه)) را چنين تفسير مى كند: و تو چه مى دانى حطمه چيست ؟! (و ما ادراك ما الحطمه).

آتش برافروخته الهى است (نار الله الموقده).

آتشى كه از دلها سرمى زند و نخستين جرقه هايش در قلوب ظاهر مى شود! (التى تطلع على الافئده).

((لينبذن)) از ماده ((نبذ)) (بر وزن سبز) به گفته راغب در ((مفردات)) در اصل به معنى دور انداختن چيزى به خاطر حقارت و بى ارزشى آن است .

يعنى خداوند، اين مغروران خودخواه خود برتربين را

در آن روز به صورت موجوداتی ذلیل و بی ارزش در آتش دوزخ پرتاب می کند، تا نتیجه کبر و غرور خود را ببینند.

((حطمه)) صیغه مبالغه از ماده حطم به معنی درهم شکستن چیزی است ، و این نشان می دهد که آتش سوزان دوزخ به شدت اعضای آنها را درهم می شکند، ولی از بعضی از روایات استفاده می شود که ((حطمه)) نام تمام جهنم

نیست بلکه نام بخش فوق العاده سوزانی از آن است . <۹>

فهم این معنی که آتش به جای سوزاندن ، اعضا را درهم بشکند شاید در گذشته مشکل بود، ولی امروز که مساءله شدت تاءثیر امواج انفجار بر همه ما واضح شده که چگونه ممکن است امواج ناشی از یک انفجار مهیب نه تنها انسانها بلکه میله های محکم آهن و ستونهای عظیم ساختمانها را درهم بشکند مطلب عجیبی نیست .

تعبیر به ((نارالله)) (آتش الهی) دلیل بر عظمت آن است و تعبیر به ((موقده)) دلیل بر فروزان بودن همیشگی آن است .

عجیب اینکه این آتش بر خلاف تمام آتشهای دنیا که نخست پوست را می سوزاند و سپس به داخل نفوذ می کند، اول بر دلها شراره می زند، و درون را می سوزاند، نخست قلب را، و بعد مغز و استخوان را، و سپس به خارج سرایت می کند.

این چه آتشی است که اولین جرقه هایش بر دل آدمی ظاهر می شود؟ این چه آتشی است که درون را قبل از برون می سوزاند؟ همه چیز قیامت عجیب است و با این جهان تفاوت بسیار دارد، حتی درگیری آتش سوزانش !. چرا

چنین نباشد؟ در حالی که قلبهای آنها کانون کفر و کبر و غرور بود و مرکز حب دنیا و ثروت و مال .

چرا آتش قهر و غضب الهی قبل از هر چیز بر قلوب آنها مسلط نشود در حالی که آنها دل مؤ منان را در این دنیا با سخریه ها و عیب جوئی و غیبت و تحقیر سوزاندند، عدالت الهی ایجاب می کند که آنها کیفری همانند اعمالشان را ببینند.

در آخرین آیات این سوره می فرماید: این آتش سوزان بر آنها به صورت دربسته است ! (انها علیهم مؤ صده).

((مؤ صده)) از ماده ((ایصاد)) به معنی بستن در و محکم کردن آن است ، و لذا به اطاقکهائی که در درون کوه ها. برای جمع اموال بوجود می آورند ((وصید)) می گفتند.

در حقیقت همانگونه که آنها اموال خود را در گاوصندوقها و مخازن در بسته نگاه می داشتند خداوند هم آنها را در عذاب در بسته دوزخ که راه خلاص و نجاتی از آن نیست زندانی می کند!.

و سرانجام می گوید:

((آنها در ستونهای کشیده و طولانی قرار خواهند داشت)) (فی عمد ممدده) ((عمد)) جمع ((عمود)) به معنی ستون یا هر شی ء طولانی مانند قطعات چوب و آهن است ، و ((ممدده)) به معنی کشیده و طویل است .

جمعی از مفسران این تعبیر را اشاره به میخهای عظیم آهنین دانسته اند که درهای جهنم محکم با آنها بسته می شود، به گونهای که راه خروج مطلقا از آن وجود ندارد، و بنابر این تاءکیدی است بر آیه قبل که می گوید درهای جهنم را بر آنها می بندند و

از هر طرف محصورند.

بعضـی نیز آن را اشاره به نوعی از وسائل عـذاب و مجازات دانسـته اند، شبیه چیزی که در میان ما به ((کند و زنجیر)) معروف است ، و آن قطعه چوب یا آهن سنگینی است که دو فرورفتگی در آن به اندازه مچ پاها وجود دارد، پا را در آن می نهادند، و با میل های روی آن را گرفته و قفل می کردند، به طوری که شخص قدرت بر حرکت نداشت ، و این جزای شکنجه های آنها نسبت به مردم بی گناه در این دنیا است .

بعضـی نیز تفسـیر سـومی به کمـک اکتشافـات اخیر برای آن ذکر کرده انـد، و آن این که شـعله هـای سوزان جهنم به صورت ستونهـای کشـیده و طولا۔نی بر آنهـا مسـلط می شود آنها می گوینـد در اکتشافات اخیر ثابت شـده که اشـعه مخصوص ایکس (رونتگن) بر خلا۔ف اشـعه هـای دیگر که به صـورت مخروطی پخش می شـود به صـورت اسـتوانه ای درست همچون سـتون منتشـر می گردد، و عجیب اینکه این اشـعه در تمام وجود انسان نفوذ می کند، و حتی بر قلب مسـلط می شود، و به همین دلیل برای عکسبرداری از اعضای داخلی از آن اسـتفاده می کننـد، معلوم می شود اشـعه ای از آتش سوزان جهنم برمی خیزد که بی شباهت به اشعه فوق نیست . <۱۰>

ولی از میان این تفاسـیر مناسب تر همان تفسـیر اول است (البته بنا بر بعضی از این تفاسیر جمله فی ((عمد ممدده)) بیان حالت دوزخ و در بعضی دیگر بیان حال دوزخیان است.

۱ - کبر و غرور، سرچشمه گناهان بزرگ است .

خود

برتربینی بلای عظیمی است که خمیر مایه بسیاری از معاصی محسوب می شود، غفلت از خدا، کفران نعمتها، غرق شدن در عیاشی و هوسبازی ، تحقیر دیگران ، و استهزای مؤ منان ، همه از آثار شوم این صفت رذیله است ، افراد کم ظرفیت همین که به نوائی می رسند، چنان گرفتار کبر و غرور می شوند که مطلقا ارزشی برای دیگران قائل نیستند، و همان سبب جدائی آنها از جامعه ، و جدائی جامعه از آنها می شود.

در عالمی از پندار فرو می روند، خود را تافته ای جدا بافته می پندارند

و حتی از مقربان خدا می شمارند، و همین سبب می شود که عرض و آبرو و حتی جان دیگران در نظر آنها، بی ارزش و بی مقدار باشد، به همز و لمز مشغول می شوند، و با عیب جوئی و مذمت دیگران ، به گمان خود بر عظمت خویش می افزایند! جالب اینکه در بعضی از روایات اینگونه افراد به عقرب تشبیه شده اند، که کارشان نیش زدن است ، (و اگر نیش عقرب نه از ره کین است ، نیش آنها از راه کینه توزیهاست).

در حدیثی آمده است که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: من در شب معراج گروهی از دوزخیان را دیدم که گوشت از پهلویشان جدا می کردند و به آنها می خوراندند!، از جبرئیل پرسیدم اینها کیانند؟! گفت : هؤ لاء الهمازون من امتک ، اللمازون !: اینها عیب جویان و استهزاء کنندگان از امت تواند <۱۱> همانگونه که در بالا اشاره کردیم ، بحث مشروحی در این زمینه

ذیل آیات سوره حجرات داشته ایم .

۲ - حرص بر جمع مال

درباره مال و ثروت ، نظرات متفاوتی در جهت افراط و تفریط وجود دارد، بعضی چنان اهمیتی برای آن قائلند که حلال تمام مشکلاتش می دانند، تا آنجا که طرفداران این عقیده در اشعار خود داد سخن در این زمینه داده اند، از جمله شاعر عرب : می گوید: فصاحه سحبان و خط ابن مقله و حکمه لقمان و زهد بن ادهم اذا اجتمعت فی المرء و المرء مفلس فلیس له قدر به مقدار درهم !

: فصاحت سحبان (فصیح معروف عرب) و خط ابن مقله (خطاط معروف) و حکمت لقمان و زهد ابراهیم بن ادهم اگر در انسانی جمع شود و مفلس و بی پول باشد قدر و مقامی حتی به مقدار یک درهم نخواهد داشت ! و لذا جای تعجب نیست که این گروه دائما به جمع اموال پردازند و آنی راحت ننشینند و هیچ قید و شرطی برای آن قائل نباشند و حلال و حرام در نظرشان یکسان باشد.

در نقطه مقابل این گروه جمعیتی هستند که برای مال و ثروت ، کمترین ارزشی قائل نیستند، فقر را می ستایند و برای آن ارج قائلند، حتی مال را مزاحم تقوی و قرب خدا می دانند!

ولی در برابر این دو عقیده که در طرف افراط و تفریط قرار دارد آنچه از قرآن مجید و روایات اسلامی استفاده می شود، این است که مال خوب است اما به چند شرط: نخست اینکه : وسیله باشد و نه هدف .

دیگر اینکه انسان را اسیر خود نسازد، بلکه انسان امیر بر آن باشد.

سوم اینکه

از طرق مشروع به دست آید و در راه رضای خدا مصرف گردد.

علاقه به چنین مالی نه تنها دنیاپرستی نیست بلکه دلیلی بر علاقه به آخرت است ، و لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : هنگامی که حضرت ذهب و فضه (طلا و نقره) را لعن و نفرین فرمود: یکی از یاران تعجب کرد و در این سؤ ال نمود امام (علیه السلام) فرمود: لیس حیث تذهب الیه انما الذهب الذی ذهب بالدین و الفضه التی افاضت الکفر: منظور از ذهب چیزی است که دین را از بین برد و منظور از فضه چیزی است که سرچشمه کفر و بی ایمانی می شود. <۱۲>

در حدیث دیگری از امام امیر مؤ منان (علیه السلام) می خوانیم : السکر اربع سکرات سکر الشراب ، و سکر المال ، و سکر النوم ، و سکر الملک : مستی چهار - گونه است ، مستی شراب ، مستی مال ، مستی خواب و مستی قدرت !. <۱۳>

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که مردی خدمتش آمد و عرض کرد پدر و مادرم به فدایت باد، مرا موعظه ای کن ، فرمود: ان کان الحسنات حقا فالجمع لما ذا؟ و ان کان الخلف من الله عز و جل حقا فالبخل لما ذا؟!: اگر حسنات حق است و به آن ایمان داریم ، جمع مال برای چیست ؟ (چرا در راه خدا انفاق نکنیم) و اگر پاداش و جبران الهی حق است ، بخل برای چیست ؟. <۱۴>

بسیاری هستند تا پایان عمر به

جمع آوری مال مشغولند، و سرانجام برای دیگران وامی گذارند، حسابش را آنها باید بدهند و بهره اش نصیب دیگران است لذا در حدیثی می خوانیم از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) سؤ ال کردند، من اعظم الناس حسره ؟: چه کسی حسرتش از همه بیشتر است ؟!

فرمود: من راءی ماله فی میزان غیره ، و ادخله الله به النار و ادخل وارثه به الجنه !: کسی که اموال خود را در ترازوی سنجش اعمال دیگران ببیند، خداوند او را به خاطر اموالش وارد دوزخ کند، و وارث او را به خاطر آن وارد بهشت سازد!. <۱۵>

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ((کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم : ((اینگونه خداوند اعمال آنها را مایه حسرتشان قرار می دهد)) فرمود: هو الرجل یدع المال لا ینفقه فی طاعه الله بخلا ثم یموت

فیدعه لمن یعمل به فی طاعه الله او فی معصیته : ((این درباره کسی است که مالی را وامی گذارد و به خاطر بخل ، در راه طاعت الهی انفاق نمی کند، سپس می میرد و آن را برای کسی می نهد که در طاعت الهی یا در معصیتش مصرف می کند)).

سپس امام (علیه السلام) افزود اگر در طریق اطاعت خدا صرف کند آن را در میزان عمل دیگری می بیند و حسرت می خورد، چرا که مال مال او بوده ، و اگر در معصیت الهی صرف کند سبب تقویت او شده تا گناه کند (و باز عقوبت و حسرتش متوجه او است). <۱۶>

آری موضع گیری انسانها در برابر اموال

مختلف است گاه از آن بت خطرناکی می سازند و گاه وسیله سعادت بزرگی .

این سخن را با حدیث پر معنائی از ابن عباس پایان می دهیم ، او می گوید: ان اول درهم و دینار ضربا فی الارض نظر الیهما ابلیس فلما عاینهما اخذهما فوضعهما علی عینیه ، ثم ضمهما الی صدره ، ثم صرخ صرخه ، ثم ضمهما الی صدره ، ثم قال : انتما قره عینی ! و ثمره فؤ ادی ما ابالی من بنی آدم اذا احبوکما ان لا یعبدوا وثنا! حسبی من بنی آدم ان یحبوکما:

هنگامی که نخستین سکه درهم و دینار در جهان زده شد ابلیس نگاهی به آنها افکند وقتی آنها را تماشا کرد آن دو را گرفت و بر چشمانش گذاشت ، سپس برداشت و به سینه اش چسباند! بعد فریاد عاشقانه ای کشید! دگر بار به سینه اش چسباند، سپس گفت : شما (خطاب به درهم و دینار) نور چشمان منید و میوه دل من ! اگر انسانها شما را دوست دارند برای من مهم نیست که بت پرستی نکنند. همین که شما را دوست دارند برای من کافی است (چرا که شما برترین بت هستید). <۱۷>

خداوندا! ما را از مستی مال و مقام و دنیا و شهوات حفظ کن .

پروردگارا ! ما را از سلطه شیطان و بندگی درهم و دینار رهائی بخش .

بارالها! آتش دوزخ سخت شکننده است و رهائی از آن جز به لطف تو ممکن نیست ما را مشمول لطفت فرما.

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در برابر یکصد و چهارمین بوستان زیبا و عطرافشان کتاب خدا

قرار داریم و به خواست خدا به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نـام این سوره این سوره مبـارکه بـا هشـداری به عیبجویان و طعنه زنان و کسانی که با زبان گزنـده، و واژه های زننـده و یا حرکات نامناسب چشم و ابرو دیگران را به باد ریشخند می گیرند و دل ها را می شکنند، آغاز می گردد و می فرماید:

وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ...

وای بر هر عیبجوی طعنه زننده ای!

و نام این سوره از نخستین آیه اقتباس شده و «همزه» نام دارد.

۲ - فرودگـاه آن این سوره از دیـدگاه همه مفسـران و محـدثان «مکّی» است، و پس از سوره قیامت در کنار خانه خـدا بر قلب نورانی محمّد(ص) فرود آمده است.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن این سوره دارای ۹ آیه است، و از ۳۳ واژه، و ۱۳۲ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت آن از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأها اعطی من الاجر عشر حسنات بعدد من استهزء بمحمد(ص) و اصحابه.(۲۹۸)

کسـی که این سوره را بخوانـد و در اندیشه عمل به آن باشد، به شـمار هر یک از کسانی که محمد(ص) و یارانش را مسـخره کردند، ده پاداش به او ارزانی می گردد.

و از امام صادق آورده اند که:

و من قرأ «ویل لکل همزه...» فی فریضه من قرائضه نفت عنه الفقر و جلبت علیه الرّزق و تدفع عنه میته السوء.(۲۹۹)

کسی که سوره «همزه» را در نمازهای واجب خود بخواند، خدا فقر را از او دور نموده، و رزق و روزی را به سوی او جلب می کند، و مرگ بد و ناگوار را از

او دور می سازد.

۵ - دور نمایی از مفاهیم آن محور بحث و روشنگری در این سوره در جهت نقد و نکوهش اندیشه و عملکرد منحط و تخریبی و ضد مردمی زرسالاران خودکامه و فریبکاری است که به ثروت های باد آورده و حرام خویش مغرورند، و به جاه و مقام ظالمانه و غاصبانه خویش که به قیمت تحقیر و سرکوب مردم به دست آورده اند، می نازند و می بالند و به جای خدمت به خلق و تأمین رفاه و آسایش و آرامش آنان و رعایت حقوق انسانی شان، زبان به تحقیر آنان می گشایند و ریشخند آنان را وسیله تفریح خود می سازند... آری، در این سوره به این نکات توجه داده شده است:

۱ - هشدار به عیبجویان،

۲ - هشدار به بدگویان و طعنه زنان،

۳ - خصلت های نکوهیده ای که در خور آتش است،

۴ - مستی ثروت و قدرت باد آورده و تباهی های آن.

۱ - وای بر هر عیبجویی طعنه زننده!

۲ - همان کسی که ثروتی هنگفت گرد آورد و به شمارش آن پرداخت.

۳ - می پندارد که ثروتش او را جاودان ساخته است.

۴ - چنین نیست؛ بی تردید در آن [آتش درهم شکننده افکنده خواهد شد.

۵ - و تو چه می دانی که آن [آتش درهم شکننده چیست؟

۶ - آتش بر افروخته خداست،

۷ - که بر دل ها سرمی کشد.

۸ - بی تردید آن [آتش بر آنان پوشیده شده است،

۹ - در ستون هایی کشیده و [طولانی .

نگرشی بر واژه ها

همزه: این واژه از ریشه «همز» به معنی طعنه زدن و متلك

پرانی بسـیار است، و در اصل به معنی «شکسـتن» آمده است؛ و از آن جایی که عیب جو و طعنه زننده با کار خویش شخصیت و اعتبـار دیگران را به نـاروا هـدف عیبجویی و آماج تیرهای غیبت و تهمت و طعنه می سازد، این واژه در این مورد به کار می رود.

لمزه: از ریشه «لمز» به معنی عیبجـویی رویـارو آمـده است. بـا این بیـان تفـاوت میـان این دو واژه این است که «همزه» به معنی عیبجویی نهان و پشت سر دیگران است، امّا «لمزه» به معنی عیب جویی آشکار و رویارو.

پـاره ای بر آننـد کـه «همزه» بـه معنی اذیت و آزار دیگری بـا زبـان گزنـده است و واژه «لمزه» به معنی تحقیر و آزار دیگری با اشاره چشم و ابرو. واژه های «لمّاز» و «همّاز»، به معنی بسیار چشمك زن و بسیار عیبجو، از همین ریشه ها هستند.

عدده: از ریشه «عدَّ» به معنی شمردن آمده است.

حطمه: این واژه به معنی «پرخور» آمـده است. بـا این بیان هنگامی که گفته شود: «رجل حطمه» منظور مرد بسـیار پرخور است؛ همین گونه «رحل نکحه» و یا «رجل ضحکه» به معنی مردی که بسیار ازدواج می کند، و مردی که بسیار می خندد، آمده است و همین گونه دو واژه «همزه» و لمزه» معنی مبالغه دارند.

واژه «حطمه» از ریشه «حطم» به معنی شکستن و خردکردن نیز آمده است.

نبـذ: این واژه در اصـل به معنی دور افکنـدن چیزی به خاطر حقیر و ناچیز شـمردن آن آمـده است، و واژه «لینبـذن» از این باب است.

عمد: به معنی ستون ها آمده است. این واژه جمع می باشد و مفرد آن «عمود» است.

تفسیر

وای بر

زبان های گزنده و عیب جو

در سوره پیش سخن از زیانکاری و خسران انسان ها بود، اینک به بیان نمونه هایی از زیانکاران و خصلت های نکوهیده آنان می پردازد و به زور مداران و زرسالاران و شیوه منحط آنان که با انواع شگردها و نیرنگ ها شخصیت آزادی خواهان و ستم ناپذیران را آماج تحقیر و اهانت و تمسخر قرار می دهند، سخت هشدار می دهد و آنان را از عذاب دردناك و آتش شعله ور دوزخ می ترساند.

نخست می فرماید:

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ

وای بر هر عیبجوی طعنه زننده ای!

به باور پاره ای منظوراین است که: وای بر هر عیبجویی که در نهان و آشکار و یا رویارو و پشت سر، عیب دیگران را می جوید.

امّا از دیدگاه «ابن عباس» آیه شریفه هشداری است به کسانی که غیبت دیگران را می کنند و با سخن چینی و دو به هم زدن بذر کینه و دشمنی و جدایی در دل ها می افشانند.

از نامبرده در روایت دیگری آورده اند که: واژه «همزه» را به معنی «طعنه زننده» می داند و واژه «لمزه» را به معنی غیبت کننده.

به باور «سعید بن جبیر» و «قتاده» واژه «همزه» به معنی غیبت کننده است و «لمزه» طعنه زننده.

امّا به باور گروهی از جمله «ابوالعالیه» و «عطاء» واژه «همزه» به معنی عیبجویی و طعنه زدن در برابر دیگری آمده است و «لمزه» به معنی غیبت دیگران.

«ابن زید» می گوید: واژه «همزه» به معنی کار کسی است که پشت سر مردم حرف می زند و به آنان اذیت و آزار می رساند، و «لمزه» به معنی اذیت دیگران با اشاره چشم و ابرو و زبان گزنده است.

آن گاه در اشاره ای روشنگر به علل این خصلت های

نکوهیده که مستی ثروت و قدرت بادآورده و جنون دنیاپرستی است، می فرماید:

الَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ

همو که ثروتی هنگفت از راه های ناروا و ظالمانه گرد آورد و به شمارش آن پرداخت.

به باور «فراء» منظور این است که به شمردن و نازیدن به آن اموالِ بسیار پرداخت. اما به باور «زجاج» آن را برای روزها و سال های آینده آماده ساخت.

از دیدگاه «جبایی» ثروتی بسیار از راه حرام گرد آورد، و بدون پرداختن حقوق مالی خویش، آن را برای روز مبادا ذخیره کرد.

شأن نزول و داستان فرود

در مورد شأن نزول و داستان فرود این آیات دو نظر آمده است:

۱ - به باور برخی از جمله «مقاتل» این آیات در نکوهش «ولید بن مغیره» فرود آمد؛ چراکه او از زرسالاران و زورمداران خودکامه ای بود که به جای خردورزی و حق پذیری، در برابر پیامبر صلح و آزادی می ایستاد و با زبان گزنده با او سخن می گفت و در جایی که آن حضرت حضور نداشت به غیبت و عیبجویی از او می پرداخت، و خدا در نکوهش کار زشت او و نیز نکوهش از این شیوه ظالمانه آیات این سوره را فرو فرستاد.

۲ - امّا پاره ای برآنند که این آیات در نکوهش «اخنس بن شریف» از سردمداران شرک و استبداد و رفتار زشت و ظالمانه او که با چشمک و غیبت دیگران، به اذیت و آزار آنان می پرداخت، فرود آمد.

سپس در اشاره به پندار سست و آرزوهای دور و دراز آن عنصر عیب جو و حق ستیز می فرماید:

یَحْسَبُ أَنَّ مالَهُ أَخْلَدَهُ

می پندارد که ثروت بسیارش او را از مرگ نجات

داده و جاودانه خواهد ساخت.

واژه «اخلد» گرچه در قالب ماضی است، امّا به مفهوم مضارع یا «یخلد» می باشد، و قرینه این سخن واژه «یحسب» در آیه است. و بـا این که قطعی بودن مرگ بر همگـان روشن است، این تعبیر بـدان جهت که آن زرسالاـر مغرور و مست، رفتارش به گونه ای بود که گویی می پنداشت ثروت و قدرت بادآورده اش می تواند او را از مرگ نجات دهد.

در آیه بعد در نفی پندار پوچ این عناصر اصلاح ستیز و تاریک اندیش می فرماید:

كَلَّا

نه، هرگز آن گونه نیست که او می پنـدارد، و ثروت و قـدرت بادآورده و محاسـبه ناپـذیر او، نه می تواند او را از مرگ نجات دهد و نه جاودانه اش سازد.

به باور پاره ای واژه «کلّا» به معنی «حقاً» آمده و منظور این است که: بی تردید پندار او درست نیست.

لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَهِ

بی گمان او در آتش خردکننده ای فرو افکنده خواهد شد.

واژه «حطمه» یکی از نام های دوزخ است.

به باور «مقاتل» این واژه در اصل به معنی خُردکننده و شـکننده آمده، و منظور این است که: او در آتش دوزخ که استخوان ها را خرد می کند و درهم می شکند افکنده خواهد شد.

آن گاه در اشاره به عظمت و سهمگینی آن می فرماید:

وَ ما أَدْراکَ مَا الْحُطَمَهُ

و تو چه می دانی که «حطمه» چیست؟

سپس در تفسیر آن می افزاید:

نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَهُ

آتش شعله ور و برافروخته خدایی است.

اضافه شدن آتش به نام بلند و با عظمت خدا نشان دهنده آن است که این آتش چیزی جز آتش دنیاست.

و در وصف آن می افزاید:

الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ

آتش

شعله وری که به ژرفای دل ها می رسد و درد و سوزشش را تا اعماق جان ظالمان می رساند.

به باور پاره ای منظور این است که: این آتش بر خلاف آتش دنیا از اعماق دل زبانه می کشد و باطن را می سوزاند تا به ظاهر برسد.

و نیز می افزاید:

إِنَّها عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ

این آتش شعله ور، بر آن تبهکاران و ظالمان به صورت در بسته است؛ چرا که وقتی آنان را به دوزخ افکندند برای نومید ساختن آنان از نجات و رهایی، درها را بر روی آن ها می بندند و آنان در محاصره قرار می گیرند.

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش سوره است، می فرماید:

فِی عَمَدٍ مُمَدَّدَهٍ

و در میان ستون هایی دراز و کشیده از آتش خواهند بود.

واژه «عمد» جمع «عمود» به معنی ستون است، و «ممدده» به معنی هر پدیده دراز و کشیده می باشد.

«ابو عبیده» می گوید: واژه «عماد» مفرد «عمد» می باشد و «عمد» به معنی میخ هایی دراز از آهن گداخته ای است که درها و طبقه های متعدد دوزخ، پس از افکنده شدن دوزخیان در آن ها، به وسیله آن میخ های عجیب بسته می شود تا آنان در میان همان حرارت دردناک و سوزان و فشار و اندوه عذاب بمانند. بدین سان دیگر نه دری بر روی آنان گشوده می شود و نه نسیم رحمت بر آنان می وزد.

«حسن» بر آن است که منظور از «عمد» ستون های سراپرده و چادری از آتش است که به بیان قرآن، خدا برای بیدادگران آماده ساخته و آنان را در بر می گیرد. انا اعتدنا للظالمین ناراً احاط بهم سرادقها...(۳۰۰)

در روز رستاخیز آنان را در آن چادرها می افکنند و

ستون ها را می کشند و دریایی از آتش آنان را به کام می کشد.

امّا «کلبی» بر آن است که منظور وسیله ای از وسایل عذاب دوزخ است که دوزخیان را با آن به بند می کشند.

و به باور «ابن عباس» منظور غل و زنجیر است که بر دست و پا و گردن آنان افکنده می شود.

از امام صادق آورده اند که: کفرگرایان و ظالمان در آتش دوزخ، خداپرستان گناه کار را به باد سرزنش و ریشخند می گیرند و می گویند: دیدید خداپرستی شما برایتان سودبخش نیفتاد، و اینک با ما شرک گرایان هم بند هستید و گرفتار آتش؟

درست در این هنگام است که خدای مهربان در نفی پندار پوچ و در پاسخ به سرزنش و نکوهش آنان به فرشتگان فرمان شفاعت می دهد، و آنان هر آن کس را که خدا بخواهد شفاعت می کنند. از پی آن، به پیامبران دستور شفاعت می رسد، و آنان نیز شفاعت می کنند، و سرانجام به ایمانداران راستین اجازه شفاعت داده می شود و آنان نیز کسانی را که خدا بخواهد از آتش نجات می دهند و آن گاه هنگامی که جز کفرگرایان و ظالمان کسی در دوزخ نماند، درها را بر روی آنان می بندند و آنان برای همیشه در آنجا ماندگارند.

پرتوی از سوره مبارکه ترور شخصیت از خصلت های بسیار زشت و گناهان بزرگ، بدگویی و بدزبانی و به کارگرفتن سلاح مرگبار دروغ و تهمت و عیبجویی و سخن چینی و غیبت و تلاشهایی ناجوانمردانه از این دست برای کوبیدن و بی اعتبار ساختن دیگری است. این جنایت در حقیقت ترور شخصیت است و شقاوتی است گاه بدتر از کشتن یک انسان آزادی خواه و ستم ستیز.

این ساز و افزارهای جنایت و شقاوت گاه به وسیله فردی بر ضد فردی دیگر به کار گرفته می شود، وگاه به وسیله تشکیلات و حکومتی بر ضد معترضان و منتقدان و مخالفان استبداد و ستم ستیزان.

این شیوه شیطانی خسارات بزرگ و جبران ناپذیری برای بشریت به بار می آورد و توده ها را از اندیشه بلند و افکار نورانی کمال طلبان و ترقی خواهان محروم می سازد و جنایتی است وحشتناک که شرورترین های روزگاران بدان دست می یازند.

پیامبر گرامی فرمود: الا انبئکم بشرارکم؟

آیا شما را از شرورترین های جامعه خبر ندهم؟

گفتند: چرا، قالوا بلی یا رسول اللّه.

فرمود: المشاؤن باالنمیمه، المفرقون بین الاحبه، الباغون للبراء المعایب.(۳۰۱) شرورترین ها آنانی هستند که بسیار سخن چینی می کنند، در میان دوستان جدایی می افکنند و برای پاکان و خوبان و آزادی خواهان عیب می جویند و پرونده می سازند.

امیرمؤمنان در هشدار از این آفت به مالک می نویسد:

ولیکن ابعد رعیتک منک و اشنأهم عندک اطلبهم لمعائب الناس...(۳۰۲)

از مردم و کارگزاران دولت خویش، آن کسانی که عیب جوتر هستند، آنان را از خود بران، چرا که به هر حال مردم عیوبی دارند که پیشوای جامعه در پنهان داشتن و اصلاح شایسته و بایسته آن عیوب از همه سزاوارتر است...

و این سفارش و هشدار بدان دلیل است که در نگرش قرآنی و علوی انسان صاحب کرامت و حقوق انسانی است و گناهی سهمگین تر از شرک و پایمال ساختن حقوق بشر نیست ، و پایمال کنندگان حقوق انسان ها و تحقیرکنندگان مردم فرومایه ترین های روزگاران هستند و از بیگانه ترین های از خدا و قرآن، چراکه پیامبر فرمود: اذل الناس من اهان الناس.(۳۰۳)

فرومایه ترین انسان ها کسی است که به مردم اهانت کند.

خدایا، ما را

در مسئول ساختن و خواستن دست و زبان خویش یاری فرما، و از شّر شرورترین های روزگاران و شگردها و شقاوت های آنان پناهمان ده.

تفسیر اطیب البیان

سوره همزه ، غرض سوره :تهدید شدیدی به مالدوستان و افرادی که با جمع آوری مال می خواهند بر دیگران تکبر کنند و مردم را به عیب و ایراد نسبت می دهند.

(۱) (ویل لکل همزه لمزه):(وای بر هر عیب جوی طعنه زننده)

(۲) (الذی جمع مالا وعدده):(همانکه مالی را جمع می کند و از شمردن آن لذت می برد)

(۳) (یحسب ان ماله اخلده):(گمان می کند که مالش او را تا ابد از مرگ نگه می دارد)(همزه)یعنی کسی که بی جهت به دیگران طعنه می زند و عیب جویی و خرده گیری می کند(در غیاب افراد)،(لمزه) یعنی کسی که پیش روی افراد به آنها طعنه می زند وایراد می گیرد، به هر جهت می فرماید: وای بر هر کسی که بسیار مردم را عیب گویی وغیبت می کند، همانکسی که مال ناچیز و حقیر دنیوی را جمع می کند و به شمارش آن سرگرم و خوشحال می شود، در حالی که آن مال هیچ دردی را از او دوا نمی کند، اما اوگمان می کند که مالش می تواند او را جاودان سازد(و به جهت دلبستگی که به دنیا و مال آن دارد، جاودانگی در این دنیا آرمان مطلوب اوست).

(۴) (کلا لینبذن فی الحطمه):(نه ! چنین نیست ، محققا او را در آتش دوزخ می افکنده شود)

(۵) (و ما ادریک ماالحطمه):(و تو چه می دانی که آن چیست)

(۶) (نار الله الموقده):(آتش فروزان و

خردکننده خداست)

(۷) (التی تطلع علی الافئده):(آتشی که نه تنها ظاهر جسم را می سوزاند، بلکه برباطن و جان انسان نیز غلبه می یابد)

(۸) (انها علیهم مؤصده):(آتشی که از هر سو بر ایشان احاطه دارد و منطبق است)

(۹) (فی عمد ممدده):(در ستونهای بلند و کشیده شده)(حطمه) از نامهای دوزخ است که به معنای بسیار شکننده می باشد.در مقام ردع و تخطئه پندار غلط آن انسان مالدوست و طعنه زننده ، می فرماید: چنین نیست که مالش بتواند او را جاودان نگه دارد، سوگند می خورم که او به زودی می میرد واو را در حطمه پرتاب می کنند،آنگاه در مقام تعظیم و هول انگیزی می فرماید: و تو چه می دانی که حطمه چیست ؟سپس در مقام توضیح می فرماید:(حطمه)آتش شعله کشیده و برافروخته الهی است ،همان آتشی که علاوه بر ظاهر، باطن آدمی را می سوزاند و نفس او را شعله ور می سازد،همچنانکه فرمود:(وقودها الناس و الحجاره (۵۸) هیزم آن آتش انسانها و سنگ است)ونفس آدمی همان مبدأ شعور و فکر اوست ، و جایگاه کفر و اعتقادات فاسد و نیتهای پلید می باشدو این آتش بر آنان منطبق است ، یعنی احدی از آنان بیرون آتش نمی ماند واز درون آن نجات نمی یابد، و آن آتش بصورت ستونهای برافراشته است و آنها را درعذاب میخکوب می کند.

تفسیر نور

«همزه» از «هَمز» به معنای عیب جویی از طریق چشم و ابرو و اشاره است. «لَمز» به معنای عیب جویی با زبان است. حرف (ه) در پایان این دو کلمه برای مبالغه است، نظیر «ضحکه» به

معنای کسی که زیاد می خندد.

«حطمه» به معنای خورد کردن و شکستن کامل است. «موصده» به حفره ای گفته می شود که در کوه ایجاد کنند و درب آن را محکم ببندند.

منظور از «عمد ممدّده» (ستون های بلند و کشیده)، یا میخ های بلندی است که اهل عذاب را با آن میخکوب و زندانی می کنند و یا شعله های عظیم آتش که همچون ستون های بلند، کشیده است.

در لسان قرآن اگر بعد از توجه به خدا به سراغ مال رفتید ارزش است، <<قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض وابتغوا...>> <۱۰۴۷> ولی اگر به جای یاد خدا به سراغ مال رفتید مورد انتقاد است. <<و اذا رأوا تجاره او لهوًا انفضوا...>><۱۰۴۸>

عیب جویی و طعنه به هر نحو و شکل ممنوع و حرام است. غیابی یا حضوری، با زبان یا اشاره، شوخی یا جدی، کوچک یا بزرگ مربوط به کار و صنعت یا آفرینش طبیعت.

برخی افراد از شمارش اموال خود، به رخ کشیدن آن و سرگرم شدن به آن لذت می برند و گمان می کنند این ثروت همیشگی است و آنها را برای همیشه در دنیا نگه می دارد و دیگر بیماری و مرگ به سراغ آنها نمی آید. قرآن این دیدگاه را مذمّت کرده و می فرماید: این نگاه به

یا، انسان را دوزخی می کند. وگرنه داشتن مال دنیا و بهره بردن از آن مذمّتی ندارد.

۱- یکی از آفات و خطرات ثروت اندوزی، تحقیر دیگران است. <<همزه لمزه... جمع مالاً و عدّده>>

۲- مسائل اخلاقی جزء دین است و انسان مؤمن، باید زبان و نگاه خود را کنترل کند. <<ویل لکلّ همزه لمزه>>

۳- مراقب باشیم فریب دنیا را نخوریم و به مال دنیا مغرور نشویم. <<یحسب انّ ماله اخلده>>

۴- آنان که

به جای انفاق مال، در فکر جمع و احتکار اموال هستند، منتظر عذاب خورد کننده قیامت باشند. <<جمع مالاً و عدّده... لینبذنّ فی الحطمه>>

۵ - نیش زبان و طعنه زدن، از گناهان کبیره است، زیرا درباره آن وعده عذاب آمده است. <<ویل لکلّ همزه لمزه... لینبذنّ فی الحطمه>>

۶- آتشی که خدا بیفروزد، نه فقط بر جسم، بلکه بر جان و دل مجرمان نفوذ می کند. <<نار الله الموقده التی تطلع علی الافئده>>

۷- فکر بشر از درک حقایق دوزخ و بهشت عاجز است. <<و ما ادراک ما الحطمه>>

۸ - ستون های بلند آتش، راه فرار را بر دوزخیان می بندد. <<مؤصده فی عمد ممدده>>

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Humazah is one who defames men, or speaks evil of men, or backbites them-a backbiter; a scandal-monger.

A scandal-monger habitually blames, upbraids, reproaches, finds faults with and attacks the honour and character of others with evil motives. Piling up wealth, by not spending it in the service of those who need it, is another vice condemned in this surah. The miser imagines that his wealth can prolong his life or protect him from punishment. The slanderer, the backbiter and the hoarder will be thrown into hutamah. Hutamah is that which smashes and breaks to pieces. It is a vehement fire that destroys everything that is cast into it. It is the fire of the wrath of Allah, kindled by Him, therefore shall not be extinguished by any one or any thing. The fire will not only scorch the body but also destroy the soul. It will cover them all over.

Imam Ali ibn Abi Talib

:said

What you bring forth will go into dust; what you hoard will be left behind. What you" build will be levelled to the ground in time; but what you do is recorded, and increases ".(as an asset) for the day of final requital

Though the application of three verses is universal, they were revealed to curse and condemn Akhans bin Saqfi, Umayya bin Khalaf and Walid bin Mughayra (Qalam: ٨ to ١٣ and ١۶ and Muddaththir ١١ to ٢۶) who were actively busy with the character .assassination of the Holy Prophet

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای


WWW